

چرا رهبران مذهبی



در انقلاب مشروطیت ایران شرکت کردند؟



هنگامیکه ناصرالدین شاه امتیاز تنباکو را بیک شرکت انگلیسی داد این بازرگانان تنباکو و متصدیان خرید و فروش آن بودند که هسته اصلی مبارزه ضد آن امتیازات تشکیل دادند و آن علمای وابسته ب مردم مانند میرزای شیرازی و میرزای آشتیانی بودند که به پشتیبانی آنها برخاستند و فتاوی تحریم صادر کردند .

این همکاری نزدیک علما با بازرگانان در امور بازرگانی ملی در سالهای پیش از انقلاب مشروطه بهترین نشانه سود مشترک آندو گروه و وابستگی آنها بیکدیگر و در نتیجه بوجود آمدن یک مسؤلیت مذهبی برای علما از یکطرف و برای بازرگانان از طرف دیگر در امر مبارزه بانفوذ اقتصادی خارجی بود .

علما خواهسته‌های بازرگانان را در مورد تغییر رژیم نیز کاملاً قانونی و حتی مطابق شرع اسلام میدیدند زیرا آنها خواهسته‌ها را بسود مسلمانان دانستند - مسلمانانی که حمایتشان از روحانیت ملی بمعنی نیرومندی مذهب اسلام بود. بنا بر این وقتی می بینیم که علما و بازرگانان باهم همگام شده قانون اساسی و مشروطیت و مجلس قانونگزاری بنام اسلام و بعنوان انجام یک وظیفه مذهبی و یک گونه جهاد تحت فرمان امام غایب میخواهند امری تصادفی نیست (۵۰) . نکته طرح شده بالا وسیله مرحوم میرزا محمد حسین نائینی درباره اینکه الهام بخش علما در مبارزات مشروطه خواهی آنها همانا خود مردم بودند (۵۱) اشاره ای بهمین متکی بودن علما - بازرگانان بیکدیگر و اشتراك منافع آن دو گروه و احساس مسؤلیت مذهبی علما در امر حمایت از بازرگانان و دیگر طبقات ملت مسلمان ایران است. البته این بحث نباید بدین معنی گرفته شود که علمای ملی و وابسته بطبقه متوسط باطبقات باصطلاح «فتووال» و وابسته بزمین هیچگونه پیوندی نداشتند؛ این مطلب نیازمند یگفتاری جداگانه است. نکته مادر اینجا تنها این است که علما و بازرگانان و کسبه همواره و بویژه در انقلاب مشروطیت بعلل یادشده در بالا دارای پیوندی بسیار نزدیک، استوار، ژرف و دیرپا بودند .

بنا بر این ماعت جنبش مشروطه خواهی علمای نجف را میتوانیم بدین ترتیب خلاصه کنیم که چون آن سه مرجع تقلید بزرگی یعنی تهرانی، خراسانی و مازندرانی و همکاران آنان مانند نائینی و محلاتی علاقمند بسعادت و رفاه مردم مسلمان ایران بودند و رفاه و آسایش طبقه متوسط جامعه ایران را سبب پیشرفت نفوذ علما و در نتیجه حفظ اهمیت آداب و احکام مذهبی میدانستند و چون، همانطوریکه میدانیم، در دوره قاجار دادگری وجود نداشت و زندگی مردم در دست قدرت زورمندان بود و منافع مشروع حامیان اسلام یعنی بازرگانان و کسبه مورد تهدید قرار گرفت این علمای مورد بحث از نظر مذهبی احساس مسؤولیت کردند که جنبشی را که هدفش از میان برداشتن چنین رژیم ضد مردم بود حمایت و رهبری کنند و بهمین دلیل پشتیبانی از انقلاب مشروطه را با جهاد در راه خدا با امر امام غایب یکسان و مخالفت با آن را اعلان جنگ بر ضد امام دانستند.

خانم کدی میگوید که واکنش علماد برابر با ختم «هنگامیکه متوجه مبارزه بانوگرایی میشد بنظر «ارتجاعی»... میآمد و بگناه توجه به جدیت بان نفوذ امپریالیسم، آن واکنش «مترقی» نمیداد. میگردید لیکن در هر دو مورد علما همواره برای حفظ قدرت خود تلاش میکردند.» (۵۲) ولی از طرف دیگر نوشته‌های خود علماء اظهار نظرهای بسیاری از نویسندگان و تاریخ نگاران همزمان علما و برخی از گراشهای رسمی گزارش گزاران آن است که علمای مشروطه خواه طرز اول مانند خراسانی، تهرانی و مازندرانی و سید محمد طباطبائی که مهمترین نقشها را در برقراری حکومت پارلمانی بازی کردند افرادی پرهیز کار و فسادناپذیر بوده‌اند و انگیزه اصلی آنها فداکاری مذهبی و وطن پرستی ایده‌آلی و معنوی بوده است. بنا بر این این در دست تر خواهد بود که بگوئیم که علما در مشروطیت شرکت جستند نه تنها برای اینکه قدرت و نفوذ خود را حفظ کنند بلکه از هدفهایشان نیز این بود که مردم مسلمان را از ستم حکومت استبدادی قاجار برهانند و کشور اسلامی ایران و منافع اقتصادی آنرا از تجاوز امپریالیسم نجات دهند و چون آنها نیز خود را وقف مذهب کرده بودند حس مسؤولیت مذهبی آنها، دست کم تا یک اندازه مهمی، سبب قیامشان بر ضد استبداد و حمایتشان از یک سیستم قانونی پارلمانی که منافع مسلمانان را همراه داشت گردید. البته این عمل نیز مانع از آن نمیشود که بگوئیم همین علما معنی واقعی حکومت مشروطه دموکراسی را نمیدانستند و از نتایج ناگواری که یک سیستم دموکراسی برای مذهب بیار می‌آورد آگاهی نداشتند. (۵۳)

گروه دیگری از علما که مهمترین آنها سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی بودند جنبش مشروطه را در تهران رهبری میکردند. گرچه آنان پیمان همکاری بسته بودند ولی منفرداً هدفهای گوناگونی در فعالیت‌هایشان داشتند. طباطبائی مردی بود روشنفکر، مطلع و همچنانکه در بالا یاد گردید، آگاه به اصول مشروطه و ملیت. او با کمال جدیت در راه اصلاح کوشش میکرد و خیلی درگیر انگیزه‌ها و منافع مادی و فردی نبود، و یا اصلاً نبود. او تشخیص

داده بود که برقراری يك «عدالت‌خانه» نوین و يك «مجلس» سبب می‌شود که او امتیازات روحانی خود را از دست بدهد. (۵۴) از طرف دیگر همکار نزدیک او، بهبهانی، گرچه از او دلیرتر و بی‌پروا تر و در مبارزه سرسخت‌تر بود انگیزه‌های مادی و فردی فراوانی داشت. فعالیت‌های او در انقلاب مشروطه، دست‌کم تا اندازه‌ای محدود، يك گونه مبارزه ثروت و قدرت طلبی بود. (۵۵)

نمونه دیگری نیز از علمای مشروطه خواه وجود داشت که کسروی آنها را «پیشمازان» می‌خواند. او می‌گوید:

«اما پیشمازان که این زمان با مشروطه خواهان همراهی مینمودند و تلگراف برای طلبیدن قانون اساسی بتهران می‌فرستادند بیشتر ایشان معنی مشروطه را نمی‌فهمیدند و دل‌بستگی هم بآن نداشتند. چون این زمان حاجی میرزا حسن و دیگر مجتهدان از میان رفته و میدان برای اینان باز شده بود از آن خشنود می‌بودند، و همینکه رو آوردن مردم را بسوی خود میدیدند بسیار شادمان می‌گردیدند و هر چه آنان می‌خواستند بکار می‌بستند و آن تلگرافها را آزاد می‌خواستند و آنان بی‌آنکه معنی درست مشروطه و قانون اساسی را بدانند، تنها بیاس آنکه در ردهٔ علما شمرده شوند، آنرا هم می‌کردند.» (۵۶)

البته همین پیشمازان هم از حکومت ناراضی و متحد زبانی هم علاقمند براف جامعه و مردم بودند.

این اظهار نظر کسروی کاملاً شایسته توجه و توجیه است زیرا اگر حادثهٔ مشروطه رخ نداده بود شاید آنها هیچ‌گونه پشتیبان و طرفدار نداشتند و در نتیجه اهمیتی بعنوان مجتهد و پیشوای مردم نمی‌یافتند. بدین ترتیب هدف این نمونه از علما با علمای دیگری که در بالا از آنان یاد کردیم تفاوت داشت، ولی همه علماییکه در جنبش مشروطه درگیر بودند بدون در نظر گرفتن انگیزه‌های شخصی‌شان مخالف رژیم استبدادی و تحت نفوذ بیگانه قرار گرفتهٔ قاجار بودند. البته این نکته را علما همواره در نظر داشته مدعی بودند که در غیبت امام دوازدهم حکومت حق آنهاست و بر همین اساس بخود حق میدادند که در موقع و شرایط مناسب حتی يك حکومت دادگر را نیز از میان بردارند تا چه رسد بیک دولت ستمکار و مستبدی مانند دولتهای دورهٔ قاجار. بسیاری از آنان از جمله مراجع تقلید ملی همواره در رابطهٔ نزدیک با مردم بوده از آنها الهام می‌گرفتند و بآنها الهام می‌بخشیدند و بهمین جهت در حادثهٔ مشروطیت با تمام نیرو با روشنفکران و دیگر مردم مشروطه خواه همدست شدند تا با تشکیل يك حکومت ملی مشروطه که بعقیدهٔ آنها بهترین گونهٔ حکومت در غیبت امام محسوب میشد به تجاوز اقتصادی و سیاسی بیگانگان پایان بخشند و اصلاحات داخلی را بسود صنایع داخلی و بازرگانی ملی آغاز کنند. مردم و علما البته در کوشش خود کامیاب نشدند و با آنکه پارلمانی‌نوتشکیل دادند بعلمت دخالت بیگانگان استعمارگر انقلاب مشروطه نتیجهٔ مورد انتظار را بیار نیابرد و کار در دست بیگانگان

و عناصر باصطلاح فتودال، جامعه ایران افتاد .

یادداشتها

۱- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به :

Hamid Algar , Religion and State in Iran 1785-1905 : The Role of the Ulama in the Qajar Period (Berkeley , 1969) .
Nikki R. Keddie, "Religion and Irreligion in Early Iranian Nationalism", Comparative Studies in Societies and History, IV (1962), 265-295 .

2. Nikki R. Keddie, "Iranian Politics 1900-1905 : Background to Revolution", Middle Eastern Studies, V(1969), 159.

۳- همانجا ، ۱۵۹-۱۶۰ .

۴- همانجا ، ۲۲ .

۵- احمد کسروی ، تاریخ مشروطه ایران (تهران ، ۱۳۳۰) صفحات ۸۵-۸۶ :

ناظم الاسلام کرمانی ، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران ، ۱۳۳۲) ، صفحه ۳۳۹ .

۶- کسروی ، تاریخ مشروطه ، صفحه ۸۱ .

۷- ناظم الاسلام ، تاریخ بیداری ، صفحه ۳۸۱ .

۸- همانجا ، صفحه ۳۷۸ .

۹- کسروی ، تاریخ مشروطه ، صفحه ۴۹ .

۱۰- همانجا ، صفحه ۲۵۹ .

۱۱- ناظم الاسلام ، تاریخ بیداری صفحه ۶۴ .

۱۲- اسلام کاظمیه ، «یادداشت‌های سید محمد طباطبائی» ، راهنمای کتاب ، ۱۴

(۱۳۵۰) ، ۴۷۳ .

۱۳- ناظم الاسلام ، تاریخ بیداری ، صفحه ۲۷۸ .

۱۴- کسروی ، تاریخ مشروطه ، صفحه ۷۶ .

۱۵- F.O. 416/33 , July 16, 1907, No-140(147) .

۱۶- ناظم الاسلام ، تاریخ بیداری ، صفحه ۳۷۷ .

۱۷- همانجا ، صفحه ۳۷۸ .

F.O.416/33, July 16, 1907, No. 149(158).

- ۱۸

۱۹- ناظم الاسلام ، تاریخ بیداری ، صفحات ۴۹-۵۰ .

Algar, Ulama , P.253.

- ۲۰

۲۱- همانجا ، صفحات ۲۵۳-۲۵۴ .

۲۲- ناظم الاسلام ، تاریخ بیداری ، صفحه ۲۶۴ .

۲۳- همانجا ، صفحه ۲۶۷ .

۲۴- متن این تلگراف در «مطبعة علوی» نجف در ۶۶، ۲۸، ۱۳۲۸ قمری چاپ شده است.

۲۵- حبل المتین ، ۱۳ اکتبر ۱۹۱۰ (۲۸ رمضان ۱۳۲۸) .

۲۶- کسروی ، تاریخ مشروطه ، صفحه ۶۱۷ .

۲۷- همانجا ، صفحه ۷۳۰ .

۲۸- همانجا ، صفحه ۲۵۹ .

۲۹- برای این اعلامیه‌ها نگاه کنید به محمد ناظم الاسلام کرمانی ، تاریخ بیداری

ایرانیان : بخش دوم (تهران ، ۱۳۴۹) ، صفحات ۳۶۵-۳۷۲ - نام کتاب محلاتی

در یادداشت شماره ۳۰ آمده است .

۳۰- شیخ محمد اسماعیل غروی محلاتی اللثالی المر بوطه وجوب المشروطه

(بوشهر ، ۱۳۲۸ قمری) ، صفحات ۲-۳ .

۳۱- همانجا ، صفحات ۳-۵ .

۳۲- همانجا ، صفحه ۱۹ .

۳۳- همانجا ، صفحه ۳۰ .

۳۴- همانجا ، صفحات ۳۹-۴۰ .

۳۵- میرزا محمد حسین نائینی ، تمبیه الامه و تنزیه المله (تهران ، ۱۳۳۴) ،

صفحات ۴-۵ .

۳۶- همانجا ، صفحات ۸-۱۴ . برای تأثیر افکار عبدالرحمان کواکبی در نائینی

نگاه کنید به عبدالهادی حائری «سخنی پیرامون واژه «استبداد» در ادبیات انقلاب مشروطیت

ایران» ، مجله وحید : ۱۲ (۱۳۵۳) ، ۵۳۹-۵۴۹ .

۳۷- همانجا ، صفحات ۲۸-۳۶ .

۳۸- سید حسن تقی زاده ، تاریخ انقلاب ایران (تهران ، ۱۳۴۰) ، صفحه ۱۰ .

این رساله بصورت پیوست در پایان جلد ۱۴ مجله یغما در سال ۱۳۴۰ آمده است .

۳۹- نائینی ، تمبیه الامه ، صفحه ۴۷ .

۴۰- همانجا ، صفحات ۲۴-۴۷ .

۴۱- Nikki R. Keddie, 'The Roots of the Ulama's Power in Iran', *Studia Islamica*, XXIX (1964), 50; *Ibid.*, P. 50; idem, 'Religion and Irreligion', ۲۲-289-291 .

۴۳- درمورد نفوذ علما در میان گروههای مختلف در ایران نگاه کنید به :

Ann K. S. Lambton, 'The Persian Ulama and Constitutional Reform', *Le Shi'isme Imamite: Colloque de Strasbourg*, 6-9 mai 1968, ed. Tawfig Fahd (Paris, 1970), PP. 245-269 .

۴۴- همانجا ، صفحه ۲۴۹ . درباره عوامل اجتماعی و اقتصادی که در انقلاب مشروطه تأثیر داشت نگاه کنید به: باقر مؤمنی ، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت ایران (تهران ، ۱۳۴۵) ؛ زهر اشجعی ، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگزاری: مطالعه از نظر جامعه شناسی سیاسی (تهران ، ۱۳۴۴) ، صفحات ۳-۲۸ ، ۹۶-۱۳۲ ، داریوش آشوری و رحیم رئیس نیا ، زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران (تبریز، ۱۳۳۱)؛ م . پالویچ ، انقلاب مشروطیت ایران و ریشه های اجتماعی و اقتصادی آن : ترجمه هوشیار (تهران ، ۱۳۲۹) .

۴۵- احمد قاسمی ، شش سال انقلاب مشروطه ایران (میلان ، ۱۹۷۴) . صفحات ۲-۳؛ نیز نگاه کنید به رحیم زاده صفوی ، تاریخ اقتصادی . جلد ۲ (تهران ، ۱۳۰۹) ، صفحات ۱۱۳-۱۳۱ .

۴۶- مهدی ملک زاده ، انقلاب مشروطیت ، جلد ۱ ، صفحات ۱۷۳-۱۷۶ .

۴۷- سید جمال الدین اصفهانی ، لباس التقوی (شیراز ، ۱۳۱۸ قمری) ، صفحات ۲-۱۵ .

۴۸- حبل المتین ، ۱۵ اکتبر ۱۹۰۰ (۲۰ ج ۲ ، ۱۳۱۸) ، صفحه ۱۴ .

۴۹- همانجا .

۵۰- درمورد این مسأله که چرا بسیاری از علما نیز بر ضد مشروطیت مبارزه کردند باید بگفتار جداگانه ای پرداخت ولی این نکته مسلم است که در آغاز برای بدست آوردن مشروطه همه علما تقریباً یکدل و یک زبان بودند و شیخ فضل الله نوری سردمدار مبارزه با مشروطه

نیز تا زمان طرح اصل ۸ متمم قانون اساسی (که درباره مساوات است) با دیگر علمای مشروطه خواه کم و بیش همکاری داشت. درباره برخورد عقیدتی اینگونه علما با مسأله مشروطیت نگاه کنید به:

Abdul-Hadi Haiiri, «Shaykh Fazl Allàh Nuri's Reputation of the Idea of Constitutionalism», to appear in Middle Eastern Studies .

مقاله زیر که پیرامون برخی از علل اجتماعی و اقتصادی مبارزه گروها با یکدیگر در مسأله مشروطیت است بخواندش میارزد:

Ervand Abrahamian, «The Crowd in the Persian Revolution». Iranian Studies, II (1969), 123-150 .

۵۱- نائینی، تمهیدیه الامه، صفحه ۳۶.

۵۲- Keddie, «The Roots of the Ulama», 50.

۵۳- برای شرح حال آخوند خراسانی نگاه کنید به سید هبه‌الدین الحسینی الشهرستانی، «اعظم الحوادث و اشهر الرجال»، المعلم، ۲ (۱۹۱۱)، ۲۹۰-۲۹۸؛ همان نویسنده، «آیه الله الخراسانی اکبر علماء الدین و رئیس المجتهدین»، المعلم، ۲ (۱۹۱۱)، ۳۳۸-۳۴۲. محسن امین الحسینی (الماملی)، «ترجمه المرحوم المقدس حجة الاسلام الشيخ ملاکظم - الخراسانی قدس سره»، العرفان، ۴ (۱۹۱۲)، ۳۶-۴۰؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. جلد ۴ (تهران، ۱۳۴۷)، صفحه ۱. درباره محلاتی نگاه کنید به آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، جلد ۱ (نجف، ۱۹۵۴)، صفحات ۱۶۳-۱۶۴؛ شرح حال محلاتی بقلم خودش در این کتاب آمده است: محمد اسماعیل المحلاتی، انوار العلم والمعرفة (نجف، ۱۳۴۲ قمری). صفحات ۱۵۰-۱۵۳. پیرامون میرزا محمد حسین نائینی کتابی وسیله نویسنده حاضر نوشته شده که پراکنده خواهد شد. درباره شمه‌ای از مبارزات علما با روس و انگلیس بمقاله اشاره شده این نویسنده در یادداشت در همین مقاله نگاه کنید.

۵۴- نگاه کنید بشماره‌های ۱۴-۱۵ از یادداشت‌های همین مقاله.

۵۵- برای توضیح بیشتر پیرامون این جنبه بهبهانی نگاه کنید به کسروی، تاریخ مشروطه، صفحات ۴۸-۴۹؛ سید حسن تقی‌زاده، «اشخاصی که در مشروطیت سهمی داشتند»، یغما ۲۴ (۱۳۵۰)، ۶۵-۷۰.

۵۶- کسروی، تاریخ مشروطه، صفحات ۳۰۹-۳۱۰.